

نقد و بررسی مجموعه اشعار سهراب سعیدی

دکتر فریدون اکبری شلدره*

چکیده

نوشته‌ای که پیش رو دارید، بررسی و کالبدشکافی محتوایی دو دفتر از مجموعه سروده‌های آقای سهراب سعیدی است که از سال ۱۳۷۵ تا کنون، سروده و منتشر شده است. در رویکرد تحلیل مایگان و درون مایه آثار، از سازه‌های برونی، هنجارهای زبانی و کارکردهای ادبی و زیبایی‌شناختی، چشم پوشیده‌ایم و تنها به بررسی محتوای سروده‌ها پرداخته‌ایم و سیر تحول و تعالی معنا در جهان فکری سراینده و ساماندهی معنایی در پیکره‌ی شعرها را نشان داده‌ایم. در بررسی محتوایی سروده‌ها، تنها به خود متن و سامانه‌ی جهان متن، و هم چنین به زیست جهان و تجربه‌ی زیسته‌ی شاعر، توجه و تأکید شده و از کشف روابط بین الازدهانی و بینامتنی پرهیز شده است.

کلید واژه: خوانش متن، دیدگاه هرمنوتیکی، کالبد شکافی محتوایی، مایگان، محتوای تغزلی، محتوای اجتماعی - سیاسی.

مقدمه و تحلیل

زنده‌ام با شعر

(نگاهی به «کاغذ پاره‌های دفترم بوی شعر می‌دهد»، ناشر آثار برتر، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۷)

*استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

dr.akbari.sh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



این دفتر، ۶۴ قطعه از سروده‌های سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ را در بردارد. آن چه در پی، می‌آید ره آوردِ خوانشِ نگارنده با رویکرد محتوایی است. در این رویکرد، ما را با ساختار برون‌ی، زبانی و ادبی اثر، کاری نیست؛ تنها به مایگان و درون مایه‌ی قطعات شعری پرداخته‌ایم. از دیدگاه هرمنوتیکی، گستره‌ی فهم و خوانش متن، بسیار فراخ دامن است. هر خواننده به فراخور مقام و حال خود با سامانه‌ی فکری نویسنده یا اثر، پیوند می‌یابد و راهی به هزارتوی آن می‌گشاید و داد و ستدی آغاز می‌شود.

«آن چیزی که این ستد و داد و ارتباط میان جهان نویسنده و خواننده را با جهان متن، پدیدار و هدفمند می‌سازد، معنا و محتوا یا درون مایه است. معنا و محتوا، آن معشوقه‌ی ذهنی نویسنده است که برای از پرده برون آوردن آن، به سوی واژگان و خلق اثر می‌رود و خواننده برای تماشای آن رخساره، بر منظر فکر و دیدگان خود می‌نشیند و دست به خوانش اثر می‌زند. متن، آن پری‌روی مستوری است که به هر بیننده و خواننده‌ای به فراخور دامنه‌ی بینایی و توانایی ادراکی، اشکال کمال و جمال خویش را نمودار می‌سازد.» (اکبری شلدیره، ۱۳۹۹، ص ۱۲)

از این دید، آسمان شعر سهراب، نخست فضایی تماشایی و زلال، و عاشقانه و رمانتیک دارد؛ اما خردک خردک، مه آلود و ماتمکده و تبناک و توفنده و بارانی می‌شود، تیره و تار؛ لیکن از دل این آسمان ابرناک، برق‌های امید و رهایی، گه گاهی به چشم می‌آید.

مایگان* (موضوع، محتوا و اندیشه‌ی چیره بر اثر) شعری سهراب، برآمده از زیست جهان شاعر است و به گونه‌ای می‌توان گفت: رگ رگ درون مایه‌ی سروده‌ها، تجربه‌ی زیسته‌ی اوست. همین تجربه‌ها و اندوخته‌ها، او را به فریبه‌ی فکری و آگاهی رسانده است. «همه‌ی انسان‌ها، آگاهی خود را در مورد چیزی بیرون از ذات خود، مدیون جریان تجربه‌های خود و ارتباط حواس با یکدیگر و با تصورات هستند...؛ فکر در فرایند زندگی پدید می‌آید. بنابراین، پایه گذاری فکر عبارت است از بازگشت به این فرایند زندگی و توصیف آن.» (دیلنای، ۱۳۹۲، صص ۵۷ و ۱۴۱)

درون مایه و مایگان اشعار سهراب، در این دفتر را می‌توان به دو دسته، بخش کرد:

الف: عاشقانه و تغزلی

ب: اجتماعی و سیاسی



الف: عاشقانه و تغزلی

دسته‌ی اول، از دید فراوانی و بسامد، پُر شمار است و تقریباً یک سوم از مجموع ۶۴ قطعه سروده را در بر می‌گیرد. مفاهیم عاشقانه که به صورت واگویه‌های فردی و تک گویی‌های تغزلی نمود یافته اند، از آغاز تا قطعه‌ی ۴۵ را فرا گرفته اند؛ اگرچه در این میان، گه گاهی مفاهیم اجتماعی و سیاسی هم خودنمایی می‌کنند (مانند قطعات: ۲۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۹ و ۴۰) اما تا قطعه‌ی ۲۱، یکسره توصیف‌ها تغزلی و واگویه‌های شخصی و عاشقانه است. مثلاً در سروده‌ی شماره‌ی ۶ می‌خوانیم:

«چشمانت / تمام عاشقانه‌های من است / و نگاهت / شیرینی کندوهای کوهی / که خویشاوند فرهاد است». (ص ۹)

در قطعه‌ی ۹، سراینده خطاب به معشوق و به شیوه‌ی یک سویه می‌گوید:

«من خود را / مشغول تو می‌کنم / با گنجشکان از تو حرف می‌زنم». (ص ۱۲)

این گونه عاشقانه سرایی‌ها، تا قطعه‌ی ۲۰ چیرگی کامل دارد. از قطعه‌ی ۲۱، کم کم، رگه‌هایی از درون مایه‌های اجتماعی، بدین سان پدیدار می‌شود:

«در روستایی کوچک هم / حسودانی از جهل دارد». (ص ۲۴)

گویی سراینده از رفتار و کردار افرادی در محیط زندگی خود، ناخُرسند است و از تنگ چشمی برخاسته از نادانی کسان، در رنج است؛ آن جاهلانی که با حسد ورزی‌های خود، پاکی و پیراستگی خلوت روستا را هم می‌آلایند.

حسد و جهل و دروغ، بیشتر از کمبودهای مادی زندگی، خارخارِ ذهن سراینده است. این فراوانیِ رذایل اخلاقی، او را می‌آزارد؛ از این رو، می‌گوید:

«در روزگاری که کاغذ نیست / آب نیست / درخت نیست / دروغ‌اما فراوان است». (ص ۲۶)

اما آنچه اهمیت دارد و در سامانه‌ی ذهن و جهان‌نگری شاعر می‌درخشد و در برابر این اوج جهل و موج دروغ بی‌فروغ، به او توان و تازگی می‌بخشد، امیدواری، خوش بینی و درخشش در فرادهای آرمانشهری (توپایی) است:

«ستاره طلوع می‌کند / و جهان روشن می‌شود / در من / در تو / در تمام طلوع‌های نیامده!». (ص ۲۷)



به همین سبب، شاعر از این آرایش‌ها و دروغ و نیرنگ‌های منتشر در جامعه، رنجش و کدورتی به سراچی دل، راه نمی‌دهد و بر این باور است که «به بهانه‌ی این که اختیار باد، در دست تو نیست، حق نداری، کشتی را ترک کنی». (مور، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

شاعر می‌کوشد با کیمیای شعر، زنگار و غبار از احوال درون، بزداید و دل را صفا و صیقلی و زندگی خود را معنا ببخشد:

«کاغذ پاره‌های دفترم / بوی شعر می‌دهد / ... حالِ دلم خوب است / زنده‌ام با شعر که زندگی سال‌های من است». (ص ۳۶)

ب: اجتماعی و سیاسی

دسته‌ی دوم از مایگان شعری آقای سعیدی، درون مایه‌های اجتماعی و سیاسی است. این مفاهیم اگرچه از دید شمار، کم‌تر از مفاهیم تغزلی و عاشقانه است؛ لیکن از دید وزن و مقدار، ارجمند است و نشان می‌دهد که شاعر خود را تنها در حریر و پرنیان مایه‌ها و لایه‌های موضوع عای عاشقانه و توصیف‌های تغزلی، در نپیچیده و به گنجی در نخیزیده است و با آن که می‌گوید: «بی خیال سیاست می‌شوم» (ص ۳۵)

اما چیزهایی را در جامعه می‌شنود و رفتارهایی را می‌بیند که رنج روح و مایه‌ی عذاب وجدان اوست. از این رو، بی‌شکیب و ناآرام است؛ آن‌جا که از: «مردمانی زنجیر به لب / فریادهایی پُر از سکوت» (ص ۴۳)، می‌سراید.

بدین سان، می‌بینیم که فضای شعر، سیاسی و اجتماعی می‌شود و در ادامه، رنگ و بوی انتقاد و اعتراض به خود می‌گیرد: «درختان خشکیده را حله می‌زنند / تا بادها بگریزند از محکمه». (ص ۴۸) حتی با بهره‌گیری از عناصر بومی و محلی، نوعی فریاد مقاومت و اعتراض در برابر بی‌تفاوتی‌ها و سیاست زدگی را این‌گونه، پدیدار می‌سازد: «در بی تفاوتی من و تو / روزی سکوت گرفته اند... / باید سیاست از این شهر برود». (ص ۵۵)

این خشم فروخورده که به بیرون راندن سیاست و سیاه‌کاری و سیاست زدگی از شهر، فرمان می‌دهد؛ اندک اندک، تلخ و گزنده و توفنده می‌شود و بر خشونت چیره بر قرن معاصر، که



گورستانِ غم‌های بزرگ شده و دروغ و نیرنگ، فراگیر گشته است و همه دروغ گوی حرفه‌ای را دوست می‌دارند؛ می‌تازد. (ر.ک: قطعه‌ی ۵۳ و ۵۹)

در سروده‌ی دیگر، مختصر مغزان و خردچشمانِ پیرامون خود را توصیف می‌کند که با نقشه‌های اهریمنی خویش، دنیای بزرگ شاعر را غارت می‌کنند. «در عصری که ذهنی کوچک / تمام دنیای بزرگم را غارت می‌کند». (ص ۵۷)

او از این کوته بینان، بی‌زاری می‌جوید و نفرتِ خود از نقاب داران و مُحْتَسَبانی آشکار می‌کند که جواسیسِ نگاه‌ها شده‌اند. «بُرَقِ کَمین بسته‌اند، در نگاهِ من و تو». (ص ۶۱)

البته از کسانی که در تاریک خانه‌ی ازدحامِ قرن معاصر، به آن تیرگی و تاریکی و دمِ سردی و خمودگی، خو کرده‌اند؛ چشم‌امید و ره‌ایش و انتظار درکِ حقایق ندارد.

«فهم از کسی که ذهنش اسیر تباهی قرن معاصر است / فهم جاهلانه‌ای است». (قطعه‌ی ۶۰، ص ۶۴)

با این همه، سخن بایسته‌ی درنگ این است که در میان غوغای قرن و کژکاری‌های اهلِ روزگار، شاعر آن پر توامید خویش را گم نکرده است و همچون محتوای تغزلی در بخش‌های مایگان اجتماعی، سیاسی و اعتراض و انتقاد، بر این باور است که اکنون به هویت راستین خود نزدیک شده و کلامش به شکوه و بلاغتی رسیده است.

«حالا شبیه خودم هستم / کلماتم به سن بلوغ رسیده اند» (قطعه‌ی ۴۶، ص ۴۹)

به همین روی، امیدوار به طلوع و درخشش مهربانی در ژرفای وجود خویش است و می‌گوید: «تا هم چنان، شعرهای ننوشته در من طلوع کند / و مهربان شوم / در ژرف ساختِ خودم» (قطعه‌ی ۶۴، ص ۶۸)

پوست اندازی از سامانه‌ی فکری

(نگاهی به دفتر دوم شعرهای سهراب سعیدی «بوسه‌ای با طعم شانی»، چاپ سال ۱۳۹۹).

از آن دو مایگانِ شعری که در بررسی دفتر نخست، یاد کرده‌ایم (تغزلی - عاشقانه و اجتماعی - سیاسی)؛ در این دفتر، درون مایه و محتوای اجتماعی - سیاسی، بسامد چشم‌گیری دارد و فضای



کلی شعر از آن حالت رمانتیک با رنگ مایه‌ای از بومی گرای، به دنیای سوررئالیستی و فرانوگرایی نزدیک می‌شود.

به گمانم این دفتر، از نظر محتوا و سطح تعالی معنا، گونه‌ای پوست اندازی از سامانه‌ی فکری شاعر است که تغییر رویکرد و تفسیری تازه از جهان پیرامون را نمایان می‌سازد.

«پوست می‌اندازی در خودت/ و نگاه‌ها در تو، عوض می‌شود». (قطعه‌ی ۱۲، ص ۲۲)

تقریباً یک پنجم از قطعات شعری این دفتر، فضایی عاشقانه، رمانتیک و شخصی و گاهی تاریخی دارند؛ (نظیر قطعه‌های ۴، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۹، ۴۲ و ۴۴). مانند:

- «که می‌خواهی واسوخت** شوم در تمام مکتب‌های نیامده/ با آن وحشی/ که نمی‌داند تو از جهان دیگر آمده‌ای». (ق ۲۵، ص ۴۵)

- «در بیابانی از آغوش تو/ به جنگل خاطرات می‌رود». (ق ۳۱، ص ۵۵)

جز این مایه‌های پراکنده و کم رنگ اشعار تغزلی و عاشقانه، آن چه تقریباً همه‌ی گستره‌ی این دفتر را فراگرفته است، مایگان سیاسی و اجتماعی است که ما بر حسب بسامد بالای این گونه‌ی محتوایی و برای شناخت بهتر دامنه‌ی مفهومی این مجموعه، این محتوا را به سه رنگ، تقسیم کرده‌ایم:

سه رنگ مایگان اجتماعی - سیاسی

الف: سیاه، حدود ۶۰ درصد گستره‌ی محتوایی را دربرمی‌گیرد.

ب: سفید، حدود ۱۵ درصد گستره‌ی محتوایی را دربرمی‌گیرد.

ج: سبز، حدود ۵ درصد گستره‌ی محتوایی را دربرمی‌گیرد.

الف: رنگ سیاه مایگان اجتماعی - سیاسی

در این دسته از سروده‌ها، آسمان معنایی شعر، شب زده، تاریک و غم بار است و ترکیب‌ها و کلیدواژه‌های زیر، بار محتوایی را بر دوش می‌کشند:

«کوه غم، دزد، شب، حلقه‌های شوم تاریک، افعی‌ها، عقرب‌ها، باغ بی مصرف، کوچ، ماتم، غول‌ها، دیوها، قرن اندوه، ازدحام غم، اندوه، جشن اندوه، تمدن اندوه، درد، قرن مشکوک، آوازه‌های مشکوک، زندان و...».



فراوانی درون مایه‌ی اندوه و ماتم و شب زدگی، و چیرگی این رنگِ مفهومی بر آستانه‌ی ذهنِ شاعر، یادآور سراپرده‌ی ماتم زده‌ی «مسعود سعد سلمان» و زندان سرودهای او است؛

تا زاده‌ام، ای شگفت، محبوسم
تا مرگ، مگر که وقفِ زندانم...
غم، طبع شد و قبول غم‌ها را
چون تافته ریگ، زیر بارانم...
گوری ست سیاه رنگ، دهلیزم
خوکی ست کریه روی، دز بانم
(سعد سلمان، ۱۳۶۳، ص ۳۵۲)

گویی این سرنوشتِ ناگزیر را شاعر (آقای سعیدی) نیز برای خود پذیرفته است و به این باور رسیده است که «غیر تسلیم و رضا، کو چاره‌ای!».

نمونه‌های زیر را از این دید، بازخوانی کنید:

- «دیر یا زود، سفر آغاز می‌شود/ تا حبسیه‌ای تازه سهم تو باشد/ باید در سبک مسعود حرکت کنی». (ق ۲۰، ص ۳۵)

- «تو در انتهای این قرن اندوه/... و ازدحام این همه غم/ ارزان می‌شوی». (ق ۳، ص ۸)

- «در انحصار شاخه‌های خشکِ درختان اندوه». (ق ۱۲، ص ۲۱)

- «من در قحطیِ رجالِ این شهر، با دیوجانس دوست می‌شوم.../ بیا در خود فرو رویم». (ق ۱۳، ص ۲۴)

به سبب غلبه‌ی این نگرش، حتی آن هنگام که شاعر در کوچه بازار و ازدحام میراث فرهنگی زیست بوم خویش، پرسه می‌زند، نگاه و بیانش با گونه‌ای شکواییه از نفاق و دورویی پیرامونیان، همراه می‌شود و همه چیز را به چشم تردید و گمان می‌نگرد.

- «شهراما چشم دیدن تو را ندارد/ تو که نباشی/ ترانه‌ها به پایت می‌ریزند». (ق ۱۶، ص ۳۰)

- «مغر تو را نشانه گرفته اند.../ این قرن... مشکوک است». (ق ۱۹، ص ۳۴)

- «و این قرن مشکوک/ که دست‌های تو را می‌بندد». (ق ۲۰، ص ۳۵)

- «آوازه‌های مشکوک این زن». (ق ۲۱، ص ۳۷)

- «این قرن مشکوک، رو ندارد». (ق ۲۲، ص ۳۹)



- «شب شده است / جغدها از آب گل آلود ماهی می گیرند / چند گرگ پیر... / به زندان عقاید
مزخرف خود می تنند». (ق ۲۸، ص ۵۱)
- «روبھانی که مکر، پسوند فامیلی است / عاقل که باشی / رها می کنی سیاست را». (ق ۳۳، ص ۵۸)
- «وقتی حسادت / فردوسی را زمین گیر می کند / سهراب ها جور دیگر می میرند». (ق ۳۵، ص ۶۱)
- «وقتی نیش ها در تو می پیچند / رگ زده می شوی / فکرهای تعطیل در تو شلوغ می شود». (ق ۳۸، ص ۶۴)

ب: رنگ سفید مایگان اجتماعی - سیاسی

- رنگ مایه‌ی این دسته از سروده‌ها، محتوایی امیدوارانه دارد و چشم اندازی با کرانه‌های روشن و سفید را نمایان می کند. در این اشعار، رگه‌ای از امید و روزن رهایی از دل انبوه سپاه غم و تملن اندوه و قرن ماتم و از عقرب سیرتانی که رنج روح شاعر هستند، دیده می شود.
- «و صدایی نو می آید / که در قدم‌هایش گندم می روید». (ق ۹، ص ۱۷)
- «بمان با من / غروب می شکنند». (ق ۱۷، ص ۳۲)
- «زمین پر می شود از گندم / و نگاه‌ها پر می شود از سیب هایی که / رد لبخندهای تو را دارند». (ق ۱۸، ص ۳۳)
- «باید از تمام عقرب‌ها / که ذهنم را نیش می زنند / خلاص شوم / برای دامادهای رویاهایم / به شعر، پناه می آورم». (ق ۴۱، ص ۷۰)

ج: رنگ سبز مایگان اجتماعی - سیاسی

- در این دست از سروده‌ها، سراینده، محتوای آرمان شهر و ناکجا آباد یا خوبستان را به یاد می آورد و در پی رسیدن به چنین مدینه‌ی فاضله‌ای تلاش می کند.
- «در حسرت سبز شدن درخت / و روزهای نیامده‌ی قرن اندوه... / ذھنت را کف دست گذاشته‌ای / جانت‌اما / لخت درامتداد توفان است». (ق ۸، ص ۱۶)
- «سهراب، پرنده ندارد / اما حیاط خانه اش سبز است». (ق ۱۵، ص ۲۸)



نتیجه‌گیری

پس از بررسی و کالبدشکافی مایگانی اشعار آقای سهراب سعیدی و درنگ و تأمل در فراز و فرودهای فکری آثار، فشرده‌ی گام‌های تحلیلی و نتیجه‌ی خوانش سروده‌ها را می‌توان این گونه، جمع‌بندی کرد:

- در دفتر نخست، محتوای تغزلی و عاشقانه، پربسامد است؛
- حرکت و جریان معنایی در دفتر نخست از برونه و سطحی کم دامنه آغاز شده و در دفتر دوم به ژرفا و عمق رسیده است.
- پیشینه‌ی گسترده‌ی مایگانی در دفتر دوم را مفاهیم اجتماعی - سیاسی، فراگرفته است؛
- رنگ سیاه مایگانی، بیشتر فضای فکری اثر و جهان‌نگری شاعر را تسخیر کرده است؛
- اگرچه آسمان ذهنی و معنوی سروده‌ها، تاریک و شب زده است، لیکن رگه‌های امید و ره‌ایش، و کشش‌گرایش به آرمانشهر، در هر دو دفتر، نقطه‌ی روشنی پدید آورده است؛
- سروده‌های هر دو دفتر، حاصل تجربه‌ی زیسته و فراورده‌ی زیست جهان خود شاعر است.

پانویس

*واژه‌ی «مایگان» و «مطالعات مایگانیک» را استاد دکتر شفیع کدکنی در ترجمه‌ی «thematics» به کار گرفته و نوشته است: «مشکلی که بر سر راه جویندگان مفهوم مایگان/ مایگانی وجود دارد، اختلاف بیش از حدی است که از قدیم بر سر تعریف یا شناخت مرزهای مایگان همیشه وجود داشته است. مایگان در معنی عام کلمه از روزگار ارسطو و شاید هم ماقبل ارسطو همیشه مطرح بوده است. در تلقی قدما، مایگان همان «موضوع» یا «زمینه» یا «اندیشه‌ی حاکم» بر سراسر هر متن است؛ ولی در میان صورت‌نگرایان روس، مایگان در تقابل با «پیرنگ» خود را آشکار می‌کند. پیرنگ، مسأله‌ی بنیادی صورت‌نگرایان روسی است به ویژه در حوزه‌ی ادبیات داستانی». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹)

** «واسوخت»، شیوه‌ای فرعی در مکتب وقوع بود؛ مکتب وقوع در ابتدای قرن دهم شکل گرفت و تا ربع اول قرن یازدهم در شعر فارسی ادامه داشت و اساس آن، واقعیت (وقوع‌گویی) و حقیقت



گویی بود و این که وقایع بین عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد. شعر واسوخت، شعری است که در آن، برخلاف سنت شعری غزل، عاشق از معشوق، روی برمی تابد و دیگر ناز او را نمی خرد و به سراغ معشوق دیگر می رود؛ مبدع این طرز، وحشی بافقی است». (شمیسا، ۱۳۷۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۲)

منابع

- اکبری شلدره، فریدون، ۱۳۹۹، هم آوایی با جهان متن، انتشارات تیرگان، تهران، چاپ اول.
- دیلتای، ویلهلم، ۱۳۹۲، به فهم در آوردن جهان انسانی، ترجمه‌ی منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول.
- سعد سلمان، مسعود، ۱۳۶۳، دیوان مسعود سعد سلمان، نشر گل فام، تهران، چاپ اول.
- سعیدی، سهراب، ۱۳۹۷، کاغذ پاره‌های دفترم بوی شعر می دهد (مجموعه شعر)، نشر آثار برتر، قم، چاپ اول.
- سعیدی، سهراب، ۱۳۹۹، بوسه‌ای با طعم شانی (مجموعه شعر)، نشر آثار برتر، قم، چاپ اول.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۶، رستاخیز کلمات (درس گفتارهایی در باره‌ی نظریه‌ی ادبی صورت‌نگرایان روس)، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهارم.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، سبک شناسی شعر، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول.
- مور، تامس، ۱۳۸۷، آرمانشهر (یوتوپیا)، ترجمه‌ی داریوش آشوری و نادر افشار نادری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم.